



The University of Tehran Press

International Responsibility of Qatar for "Interpretive Declarations" Issued Concerning the Trade Unions Provisions of International Human Rights Covenants

Amirabbas Kiani¹ | Farhad Talaie²

1. MA. in International Law, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran.
Email: amirkiya12@gmail.com
2. Corresponding Author; Associate Prof. of International Law, Department of Public and International Law, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran.
Email: dr_farhad_talaie@yahoo.com

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article Pages: 1455-1480 Received: 2024/08/04 Received in Revised form: 2024/12/09 Accepted: 2024/02/03 Published online: 2025/06/22 Keywords: <i>1969 Convention; International Responsibility; Qatar; Reservation; Trade Unions.</i>	When Qatar joined the international human rights covenants, it applied reservations and interpretative declarations into a number of their provisions. In particular, the state issued, in its opinion, interpretative declarations to Article 8 of the Covenant on Economic, Social, and Cultural Rights and Article 22 of the Covenant on Civil and Political Rights, concerning the issue of trade unions freedom. According to the content of the declarations, Qatar will implement and interpret the latter provisions according to its labor law. These declarations were criticized by various international institutions including the Human Rights Committee and the Committee on Economic, Social and Cultural Rights on the basis that they are reservations in nature and are in conflict with the subject and purpose of the covenants. The institutions considered the declarations as a breach of [the customary content] of Article 19 (c) of the 1969 Convention on the Law of Treaties and in a way, highlighted the matter of international responsibility arising from the Impermissible Reservation which is the subject of dispute. This article employs a descriptive-analytical approach to address the question of how to assess Qatar's international responsibility resulting from the issuing declarations to the trade unions provisions of Covenants. Considering international documents, jurisprudence, and doctrine, the present article concludes that the said declarations are reservations due to limiting the scope of implementation of the covenants and are impermissible due to their non-compliance with the subject and purpose of the covenants. These impermissible reservations entail Qatar's international responsibility due to the violation of the customary content of Article 19 (c) of the 1969 Convention, based on Article 1 of the State Responsibility Draft Articles of the International Law Commission.
How To Cite	Kiani, Amirabbas; Talaie, Farhad (2025). International Responsibility of Qatar for "Interpretive Declarations" Issued Concerning the Trade Unions Provisions of International Human Rights Covenants. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 55 (2), 1455-1480. DOI: https://doi.com/10.22059/jplsqt.2025.380396.3577
DOI	10.22059/jplsqt.2025.380396.3577
Publisher	The University of Tehran Press.



مسئولیت بین‌المللی قطر در قبال «اعلامیه‌های تفسیری» صادره در خصوص مقررات اتحادیه‌های کارگری میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر

امیرعباس کیانی^۱ | فرهاد طلایی^۲

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. رایانامه: amirkiya12@gmail.com
۲. نویسنده مسئول؛ دانشیار حقوق بین‌الملل، گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. رایانامه: dr_farhad_talaie@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی صفحات: ۱۴۵۵-۱۴۸۰ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۹/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۵ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱ کلیدواژه‌ها: اتحادیه کارگری، حق شرط، عهدنامه ۱۹۶۹، قطر، مسئولیت بین‌المللی.	دولت قطر هنگام پیوستن به میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر به شماری از مقررات آنها اعلامیه‌های شرط و تفسیری وارد کرد. این دولت به‌خصوص به ماده ۸ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ماده ۲۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی در خصوص اتحادیه‌های کارگری به تعبیر خود اعلامیه تفسیری صادر کرد. طبق مفاد اعلامیه‌ها، قطر مقررات اخیر را طبق قانون کار خود اجرا و تفسیر می‌کند. این اعلامیه‌ها بر این مبنا که ماهیتاً شرط بوده و با موضوع و هدف میثاق‌ها در تضادند، مورد انتقاد نهادهای بین‌المللی گوناگون از جمله کمیته حقوق بشر و کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قرار گرفتند. این نهادها اعلامیه‌های مذکور را نقض ماده ۱۹ (c) عهدنامه ۱۹۶۹ حقوق معاهدات (وجه عرفی معاهده) محسوب کرده و به‌نوعی بحث مسئولیت بین‌المللی ناشی از شرط غیرمجاز را که همواره محل اختلاف است، پررنگ کردند. این مقاله بر پایه روش توصیفی-تحلیلی به این پرسش پاسخ می‌دهد که چگونه می‌توان مسئولیت بین‌المللی قطر در قبال صدور اعلامیه به مقررات در خصوص اتحادیه‌های کارگری میثاق‌ها را احراز کرد؟ نوشتار حاضر با توجه به اسناد بین‌المللی، رویه قضایی و دکترین، نتیجه می‌گیرد که اعلامیه‌های مذکور به‌دلیل محدود کردن دامنه اجرایی میثاق‌ها، شرط بوده و به‌علت عدم مطابقت با موضوع و هدف میثاق‌ها، غیرمجازند. این شروط غیرمجاز به‌علت نقض محتوای عرفی ماده ۱۹ (c) عهدنامه ۱۹۶۹، بر اساس ماده ۱ پیش‌نویس مواد مسئولیت دولت کمیسیون حقوق بین‌الملل، مسئولیت بین‌المللی قطر را در پی دارند.
استناد	کیانی، امیرعباس؛ طلایی، فرهاد (۱۴۰۴). مسئولیت بین‌المللی قطر در قبال «اعلامیه‌های تفسیری» صادره در خصوص مقررات اتحادیه‌های کارگری میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر. <i>مطالعات حقوق عمومی</i>، ۵۵ (۲)، ۱۴۵۵-۱۴۸۰. DOI: https://doi.com/10.22059/jpls.2025.380396.3577
DOI	10.22059/jpls.2025.380396.3577
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

درحالی که «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی»^۱ و «میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی»^۲ در سال ۱۹۶۶، یعنی در حدود ۵۴ سال قبل انعقاد یافتند و توسط مجمع عمومی ملل متحد به تصویب رسیدند^۳، اما قطر یکی از آخرین دولت‌هایی است که بدین میثاق‌ها پیوسته است. این دولت در ۲۱ می ۲۰۱۸، همزمان بدین میثاق‌ها ملحق شده است، با این حال هنگام الحاق، اعلامیه‌هایی را به شماری از مقررات آنها وارد کرده که خود برخی از آنها را «تفسیری»^۴ و برخی دیگر را «شرط»^۵ نام‌گذاری کرده است.

یکی از حقوقی که قطر به آن اعلامیه تفسیری (به تعبیر خود) وارد کرده است، مقررات مربوط به حق ایجاد «اتحادیه کارگری»^۶ یا «آزادی سندیکایی» است. این حق در ماده ۲۲ میثاق مدنی و سیاسی و ماده ۸ میثاق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به رسمیت شناخته شده است. به موجب ماده ۲۲ (۱) میثاق حقوق مدنی و سیاسی: «هر کس حق اجتماع آزادانه با دیگران را دارد از جمله حق تشکیل اتحادیه‌های کارگری [اتحادیه‌های صنفی] و الحاق به آنها برای حمایت از منافع خود.» مشابه همین مضمون را ماده ۸ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارد. امروزه حق تشکیل اتحادیه‌های کارگری که به‌زعم شعبه عالی «دیوان اروپایی حقوق بشر»، جنبه‌ای ویژه از «آزادی تشکیل انجمن»^۷ است (ECtHR, 2008: Para. 109)، در زمره حقوق بین‌الملل بشر است، به گونه‌ای که اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۲۳ (۴)، میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر و اسناد گوناگون سازمان بین‌المللی کار به این حق پرداخته‌اند. همچنین چندی از اسناد منطقه‌ای نیز به این حق تصریح کرده‌اند، از جمله منشور عربی حقوق بشر که در ماده ۳۵ آن را شناسایی کرده است.^۸ مضاف بر این، نهادهای ناظر بر این دو میثاق و همچنین سایر معاهدات حقوق بشری در چندی از تفاسیر عمومی، مشاهدات نهایی و اعلامیه‌های خود بر اهمیت رعایت این حق تأکید کرده‌اند. از جمله در سال ۲۰۱۹، کمیته حقوق بشر و کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به مناسبت صدسالگی تأسیس سازمان بین‌المللی کار در اعلامیه‌ای مشترک که به‌طور خاص در مورد حق آزادی اتحادیه کارگری صادر شده بود، بیان کردند: «...یک

۱. از این به بعد از آن به‌عنوان «میثاق مدنی و سیاسی» یاد می‌شود.

۲. از این به بعد از آن به‌عنوان «میثاق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» یاد می‌شود.

۳. میثاق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در ۳ ژانویه و میثاق مدنی و سیاسی در ۲۳ مارس ۱۹۷۶ لازم‌الاجرا شدند.

۴. Interpretative

۵. Reservation

۶. Right to Trade Union

۷. Freedom of Association

۸. برای اطلاعات بیشتر در خصوص آزادی سندیکایی ر.ک: هداوند و خلیل‌وندی، ۱۴۰۲؛ طلایی و پورسعید، ۱۴۰۰.

اشتراک مهم میان این مقررات [منظور مواد ۸ میثاق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ۲۲ میثاق مدنی و سیاسی است] وجود دارد که نشان‌دهنده این حقیقت است که حق هر شخص به تشکیل انجمن آزادانه با دیگران، از جمله حق تشکیل و پیوستن به اتحادیه‌های کارگری، نقطه تلاقی میان حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است (CESCR & HRC, 2019: Para. 2). بنابراین می‌توان گفت که تشکیل اتحادیه کارگری، حقی است که از جایگاهی محکم در حقوق بین‌الملل برخوردار است؛ به گونه‌ای که حقوق‌دانانی چون ویلیام شاباس، تصریح معاهدات گوناگون به حق آزادی تشکیل اتحادیه کارگری و همچنین تعداد زیاد اعضای برخی از آنها را بیانگر آن دانسته‌اند که این حق در حقوق بین‌الملل عرفی نیز تثبیت یافته است (Schabas, 2021: 218).

قطر هنگام پیوستن به میثاق‌ها در اعلامیه‌های جداگانه‌ای که مضمونی یکسان راجع به دو مقررۀ مذکور کردند بیان کرد: «دولت قطر عبارت اتحادیه‌های کارگری و کلیۀ موارد مرتبط را، همان‌طور که در ماده ۲۲ میثاق ذکر شده است، مطابق با قانون کار و قوانین ملی تفسیر خواهد کرد. دولت قطر این حق را برای خود محفوظ می‌دارد که این ماده را مطابق با این استنباط [از قوانین داخلی خود] اجرا کند». صدور این اعلامیه‌ها موجب واکنش‌های منفی بسیاری از سوی نهادهای بین‌المللی گوناگون از جمله کمیته حقوق بشر، کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و همچنین سازمان‌هایی همچون عفو بین‌الملل و دیدبان حقوق بشر شده است. تمامی این نهادها اعلامیه‌های قطر بر مواد ۸ میثاق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ۲۲ میثاق مدنی و سیاسی را غیرقابل پذیرش دانسته و از این دولت درخواست کرده‌اند که اعلامیه‌های خود را پس بگیرد، به‌ویژه آنکه آن را با موضوع و هدف میثاق‌ها در تعارض قلمداد کرده‌اند. این واکنش‌ها به‌ویژه در خلال مراحل آمادۀ سازی جام‌جهانی ۲۰۲۲ فوتبال در قطر بیشتر جلب توجه می‌کنند، به‌گونه‌ای که برای مثال، عفو بین‌الملل در گزارش‌های متعدد در خصوص وضعیت کارگران مهاجر شاغل در آمادۀ سازی جام‌جهانی ۲۰۲۲، اعمال حق شرط بر ماده ۸ میثاق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ماده ۲۲ میثاق مدنی و سیاسی را زمینه‌ای جدی برای نقض حقوق کارگران غیرقطری محسوب نموده است. نهاد یادشده با انجام تحقیقات میدانی و مصاحبه با بسیاری از کارگران مهاجر یا غیرقطری به این نتیجه رسیده که شروط مذکور منجر به این شده‌اند که کارگران مهاجر نه تنها از تشکیل اتحادیه کارگری محروم شده‌اند، بلکه به تبع آن در بهره‌مندی از سایر حقوق خود مانند دسترسی به دادگاه، دادرسی منصفانه، آزادی رفت‌وآمد و غیره دچار مشکل هستند (Amnesty International (a), 2022: 4 & 6; Amnesty International (b), 2022: 16 & 53; Amnesty International (a), 2019: 12; Amnesty International (b), 2019: 11). از همین رو به‌صراحت از قطر درخواست کره که این شروط را پس بگیرد و حق تشکیل اتحادیه کارگری برای کارگران مهاجر را به رسمیت بشناسد، به‌خصوص که قطر مقصد بسیاری از کارگران مهاجر است و طبق آمارها، حدود دو میلیون کارگر غیرقطری در این کشور شاغل هستند که این تعداد ۹۵

درصد از نیروی کار این کشور را تشکیل می‌دهد (Human Rights Watch, 2021). بنابراین عدم تجویز تشکیل اتحادیه کارگری برای کارگران مهاجر موجب تأثیرات منفی شایان توجهی در بهره‌مندی ایشان از بسیاری از حقوقشان در قطر شده است.

به‌طور کلی این جدال‌ها را می‌توان دنباله همان مباحثاتی دانست که همواره بر سر ورود شرط بر معاهدات حقوق بشری و امکان ایجاد مسئولیت بین‌المللی دولت به‌علت اعمال شرط غیرمجاز وجود داشته است (Murphy, 2023: 11-12)، قلمداد کرد.

بر اهل فن پوشیده نیست که ماده ۲ (۱) (d) و مواد ۱۹ تا ۲۳ «عهدنامه ۱۹۶۹ حقوق معاهدات»^۱ مسائل مربوط به حق شرط را تنظیم می‌کنند. طبق ماده ۲ (۱) (d) عهدنامه ۱۹۶۹: «شرط اعلامیه یکجانبه‌ای است که هر دولت تحت هر نام و به هر عبارت در زمان امضا، تصویب، قبولی، تأیید معاهده یا الحاق به آن صادر و با آن اعلام می‌دارد که اثر حقوقی برخی از مقررات معاهده را، در اجرای آن نسبت به خود نمی‌پذیرد یا اثر آن را تغییر می‌دهد». در واقع حق شرط یک وسیله حقوقی است که به دولت‌ها اجازه می‌دهد با استفاده از آن نسبت به اجرای بخش‌های معینی از معاهدات معاف شوند یا آثار حقوقی آن قسمت‌ها را نسبت به خود تغییر دهند. به عبارت دیگر، هر دولتی که با صدور اعلامیه یکجانبه به مقرر یا مقرراتی از معاهده شرط وارد کند، دامنه تعهداتش نسبت به سایر طرف‌هایی [که آن شرط را پذیرفته‌اند یا آنکه خود معاهده اعمال حق شرط را مجاز دانسته باشد]، محدود می‌گرداند (فلسفی، ۱۳۹۸: ۳۰۱). با این حال اعمال این حق بدون محدودیت نیست و از جمله باید الزامات ماده ۱۹ (c) عهدنامه ۱۹۶۹ در خصوص ممنوعیت سازگار نبودن حق شرط با موضوع و هدف معاهده رعایت شود. شایان ذکر است که قواعد مربوط به حق شرط به اعتقاد بسیاری از حقوقدانان از جمله پروفیسور آلن پله، در زمره حقوق بین‌الملل عرفی قرار دارند و خارج از عهدنامه ۱۹۶۹ برای دولت‌ها لازم‌الاجرا هستند (Swaine, 2020: 288; Pellet, 2011: 405). بدین ترتیب می‌توان گفت که قواعد اساسی مربوط به حق شرط، به‌ویژه مطابقت آن با موضوع و هدف معاهده، پیش از انعقاد عهدنامه ۱۹۶۹ در عرف و رویه بین‌المللی پذیرفته و تثبیت شده‌اند (اعلایی، ۱۳۹۴: ۷۹ و ۸۲).^۲ با این

۱. از این به بعد از آن به «عهدنامه ۱۹۶۹» یاد می‌شود.

۲. اثبات اینکه اعمال شرط بر معاهده و مطابقت آن با موضوع و هدف آن معاهده قاعده‌ای عرفی است، امری است که به‌روشنی توسط دیوان بین‌المللی دادگستری تأیید شده است. آن زمان که هنوز عهدنامه ۱۹۶۹ پا به عرصه وجود نگذاشته بود، دیوان در قسمتی از نظر مشورتی خود درباره «ورود شروط به کنوانسیون منع و مجازات جرم ژنوساید» در سال ۱۹۵۱ بیان کرد: «دولتی که بر معاهده شرطی اعمال کرده که مورد اعتراض گروهی از دولت‌های طرف معاهده قرار گرفته است، اما دسته‌ای دیگر از دولت‌های طرف معاهده آن را پذیرفته باشند، می‌تواند طرف معاهده باشد، مشروط بر آنکه چنین شرطی با موضوع و هدف معاهده در تضاد نباشد...» (ICJ, 1951: 29). پر واضح است که دولت‌ها، از جمله قطر، حتی اگر به عهدنامه ۱۹۶۹ نپیوسته باشند، همواره باید تعهد به عدم انشای حق شرط بر معاهدات را رعایت کنند. با این حال چنین

توضیح به نظر می‌رسد که قواعد حق شرط مندرج در عهدنامه ۱۹۶۹ با همین قواعد در حقوق بین‌الملل عرفی محتوایی یکسان داشته باشند.

علاوه بر حق شرط، دولت‌ها در زمان پیوستن به معاهدات می‌توانند اعلامیه‌ای، تحت عنوان اعلامیه تفسیری به معاهدات وارد کنند. «کمیسیون حقوق بین‌الملل»^۱ در «راهنمای اعمال حق شرط بر معاهدات»^۲ که در سال ۲۰۱۱ صادر کرد (Guide to Practice on Reservations to Treaties, A/66/10, I.L.C, 2011)، اعلامیه تفسیری را چنین تعریف کرده است: «اعلامیه تفسیری» به معنای اعلامیه‌ای یکجانبه است که توسط یک دولت یا یک سازمان بین‌المللی، به هر نحوی که نامگذاری شده باشد، صادر می‌شود که به موجب آن، آن دولت یا آن سازمان مدعی می‌شود معنا یا دامنه یک معاهده یا برخی از مفاد آن را مشخص یا روشن می‌کند» (ILC, 2011: Para. 1.2). با وجود این، اعتقاد بر این است که عنوانی که یک دولت بر اعلامیه خود می‌گذارد، تأثیری بر ماهیت آن ندارد، بلکه محتوا و مفاد آن اعلامیه تعیین می‌کند که حق شرط یا تفسیر است.

نظر به مطالب بالا، پژوهش پیش‌رو درصدد آن است که به این پرسش اساسی پاسخ دهد که آیا دولت قطر مطابق با قواعد عام حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت و به‌طور مشخص ماده ۱ «پیش‌نویس مواد مسئولیت دولت برای اعمال متخلفانه بین‌المللی» کمیسیون در سال ۲۰۰۱ (Draft articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, A/56/10, I.L.C. 2001)، از بابت صدور اعلامیه به مواد ۸ میثاق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ۲۲ میثاق مدنی و سیاسی که به تعبیر قطر تفسیری بوده و به اعتقاد برخی نهادها در واقع ماهیتاً شرط هستند و با موضوع و هدف این میثاق‌ها در تضادند، مسئولیت بین‌المللی دارد؟ برای پاسخ به این پرسش، ابتدا باید مشخص کرد که اعلامیه‌های قطر از چه ماهیتی برخوردارند. سپس باید بررسی کرد که این اعلامیه‌ها بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل معاهدات و میثاق‌های حقوق بشر دارای اعتبار بوده یا خیر و در آخر مسئولیت بین‌المللی احتمالی قطر را در قبال این اعلامیه‌ها امکان‌سنجی کرد.

۲. تحلیل ماهیت اعلامیه‌های قطر: شرط یا تفسیر؟

پیش از ورود به بحث اصلی باید عنوان کرد که دولت قطر تاکنون به عهدنامه ۱۹۶۹ نپیوسته است و به همین دلیل و بر اساس اصل نسبی بودن معاهدات، تعهدی به اجرای مفاد آن ندارد. با این حال

تعهدی در چنین حالتی (عدم عضویت در عهدنامه ۱۹۶۹) نه از نظر قراردادی که از نظر عرفی است.

۱. از این به بعد از آن به‌عنوان «کمیسیون» یاد می‌شود.

۲. از این به بعد از آن به‌عنوان «راهنمای شرط» یاد می‌شود.

همان‌طور که اشاره شد، قواعد اساسی مربوط به حق شرط در حقوق بین‌الملل عرفی تثبیت یافته‌اند و به‌ویژه ماده ۱۹ عهدنامه ۱۹۶۹ مدون عرف است. بدین ترتیب دولت قطر نسبت به رعایت اصول اعمال حق شرط از منظر حقوق بین‌الملل عرفی کاملاً متعهد است. از این‌رو در ادامه، در رابطه با قطر، وقتی به عهدنامه ۱۹۶۹ اشاره می‌شود، منظور محتوا و قواعد عرفی آن معاهده است، نه محتوای قراردادی آن. پیشتر بیان شد که اعلامیه حق شرط و تفسیر از یکدیگر متفاوت‌اند و کمیسیون نیز در راهنمای شرط میان آنها قائل به تفکیک می‌شود (ILC, 2011: Para. 1.3.1)؛ درحالی‌که حق شرط، سبب تغییر یا محدود کردن برخی از تعهدات ناشی از معاهدات می‌شود، اعلامیه تفسیری در تعهدات ناشی از معاهده تغییری صورت نمی‌دهد، بلکه تنها به دنبال تعیین و روشن ساختن مفهوم و دامنه برخی از مفاهیم معاهده است (فلسفی، ۱۳۹۸: ۳۴۵؛ Pellet, 2013: 1082). پس اینکه دولت‌ها چه نامی یا عنوانی بر اعلامیه‌های خود می‌گذارند، اهمیت ندارد، بلکه محتوای اعلامیه و آثار ناشی از آن تعیین می‌کند که آن اعلامیه، حق شرط یا تفسیر است. با این حال کمیسیون در راهنمای مزبور از اعلامیه‌هایی تحت عنوان «اعلامیه‌های تفسیری مشروط»^۱ یاد می‌کند که هر دولت با استفاده از آن می‌تواند رضایت خود به متعهد شدن در برابر معاهده را مشروط به تفسیری خاص از معاهده یا برخی مقررات آن کند (ILC, 2011: Para. 1.4.1). کمیسیون این نوع اعلامیه‌ها را تابع مقررات قابل اعمال در مورد اعلامیه‌های شرط می‌داند (ILC, 2011: Para. 1.4.2). از همین رو حتی لازم نیست تا اعلامیه حتماً حق شرط باشد تا مقررات مربوط به حق شرط راجع به آن اجرا شود. در واقع به نظر می‌رسد همین که اعلامیه‌ای با روش‌های خاص خود حدود اجرایی یک معاهده را تقلیل دهد، می‌بایست با آن مانند شرط رفتار کرد و نام و عنوان آن خالی از اهمیت است. رویه قضایی نیز مؤید این مسئله است. در قضیه بیلوس علیه سوئیس در دیوان اروپایی حقوق بشر، درحالی‌که سوئیس اعلامیه وارده به ماده ۶ (۱) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (حق بر دادرسی منصفانه) را تفسیری قلمداد می‌کرد^۲، دیوان اروپایی حقوق بشر اعلام کرد: «... برای تعیین ماهیت حقوقی یک اعلامیه باید به [چیزی] فراتر از عنوان آن توجه کرد و در اصل محتوای آن را مدنظر قرار داد. در قضیه حاضر، به نظر می‌رسد که سوئیس قصد دارد تا [به وسیله اعلامیه] دسته‌های خاصی از رسیدگی‌ها را از دامنه ماده ۶ (۱) خارج کرده و خود را در برابر تفسیری از ماده ۶ (۱) که [این دولت] بسیار موسع قلمداد می‌کند، حفاظت کند...» (ECtHR, 1988: Para. 49). دیوان در ادامه به نوعی نه تنها اعلامیه سوئیس را شرط محسوب کرد، بلکه آن را به بی اعتبار دانست (ECtHR, 1988: Para. 60).

1. Conditional Interpretive Declarations

۲. اعلامیه سوئیس بدین شرح است: «شورای فدرال سوئیس بر این نظر است که تضمین دادرسی عادلانه در ماده ۶ (۱) کنوانسیون، در تعیین حقوق و تعهدات مدنی یا هر اتهام کیفری علیه شخص موردنظر صرفاً با هدف اطمینان از کنترل نهایی توسط نهاد قضایی بر اعمال و تصمیمات مقامات دولتی در ارتباط با چنین حقوق و تعهداتی یا تعیین چنین اتهامی است».

همان‌طور که گفته شد، قطر مدعی است که نسبت به مقررات مذکور (مواد ۸ میثاق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ۲۲ میثاق مدنی و سیاسی) اعلامیه تفسیری صادر کرده است. بنابراین در نگاه اول، قطر قصد تغییر یا محدود کردن آثار ناشی از مقررات مزبور را نداشته است. با این حال، با رجوع به قوانین داخلی قطر، به ماده ۱۱۶ قانون کار که اعلامیه‌های تفسیری به‌نوعی به آن ارجاع داده است، برمی‌خوریم که حق تشکیل اتحادیه را فقط برای کارگران قطری در نظر گرفته است. به نظر می‌رسد که طبق ماده ۱۱۶ قانون کار قطر بتوان گفت که این دولت با اعلامیه خود بر مواد یادشده، در واقع بر این مقررات شرط وارد کرده، چراکه اثر اعلامیه‌اش محدود ساختن حق تشکیل اتحادیه، تنها برای کارگران اهل کشور قطر است، حال آنکه مواد ۸ میثاق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ۲۲ میثاق مدنی و سیاسی حق تشکیل اتحادیه را برای «تمامی افراد» از جمله تمامی کارگران دربرمی‌گیرند. اشاره به «تمامی افراد» را می‌توان نمودی از اصل «عدم تبعیض» در نظر گرفت. بدین ترتیب، آنجایی که قطر هنگام الحاق به میثاق‌ها میان اعلامیه‌های خود قائل به تمایز شده و برخی را به شرط و برخی را به اعلامیه اطلاق کرده است، می‌توان گفت که قطر قصد داشته تا با این جداسازی، به‌نوعی اعلامیه خود را تفسیری و نه شرط قلمداد کند. اگر چنین برداشتی صحیح باشد، بدان معناست که قطر باید منتظر قبول یا رد این اعلامیه‌ها از سوی سایر اعضای میثاق‌ها باشد که می‌بایست آثار آنها طبق محتوای عرفی مواد ۲۰ و ۲۱ عهدنامه ۱۹۶۹ تعیین شود. به هر حال، هر دولت خود می‌تواند تعیین کند که اعلامیه واردشده به یک معاهده چه هدفی را دنبال می‌کند، کما اینکه دولت سوئد، اعلامیه‌های تفسیری قطر بر میثاق‌ها از جمله اعلامیه مواد ۸ میثاق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ۲۲ میثاق مدنی و سیاسی را، شرط قلمداد کرده و چون آنها را با موضوع و هدف میثاق‌ها مغایر دانسته و همچنین مفادشان را مبهم و کلی قلمداد کرده است، اعلامیه قطر را نپذیرفته و بیان کرده است که میثاق‌ها میان قطر و سوئد باید به‌طور یکپارچه و بدون هیچ شرطی اجرا شوند.

در این زمینه باید بیان شود که نقش نهادهای ناظر (در اینجا کمیته حقوق بشر و کمیته اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) در تعیین اینکه اعلامیه چه ماهیتی دارد و اینکه آیا با موضوع و هدف معاهده سازگاری دارد بسیار حیاتی است و در روشن کردن مفاد معاهدات حقوق بشری بسیار حائز اهمیت است (Smith, 2012: 106 & 129)، به‌خصوص اگر تصمیماتشان الزام‌آور باشد (فلسفی، ۱۳۹۸: ۳۳۷). در همین زمینه، کمیته حقوق بشر در تفسیر عمومی شماره ۲۴ اذعان می‌دارد: «الزاماً در صلاحیت کمیته است که مشخص کند که آیا هر شرط خاصی با موضوع و هدف میثاق مطابقت دارد یا خیر. این وظیفه‌ای است که کمیته در انجام مسئولیت‌هایش نمی‌تواند از آن چشم‌پوشی کند. کمیته با توجه به آگاهی نسبت به قلمرو صلاحیت‌هایش درباره بررسی رعایت تعهدات یک دولت، بر اساس ماده ۴۰، باید در خصوص سازگاری یک شرط با موضوع و هدف [میثاق] و همچنین حقوق بین‌الملل عام نظر دهد» (HRC, 1994: Para. 18). کمیسیون نیز در راهنمای شرط به نقش نهادهای ناظر بر معاهدات در

ارزیابی مطابقت یا عدم مطابقت اعلامیه با موضوع و هدف معاهده تصریح کرده است (ILC, 2011: 3.2.1.1 & (c) Paras. 3.2) در نتیجه در خصوص آثار و اعتبار اعلامیه‌های قطر، می‌توان گفت که نهادهای ناظر مربوطه بهترین مراجع‌اند و قادرند تا با نظرهای کارشناسی و بی‌طرفانه خود، از تصمیمات یکجانبه دولت‌ها جلوگیری کنند و مسیری روشن برای تصمیم‌گیری به ایشان نشان دهند. قطر در سال ۲۰۱۹ گزارشی درباره اعلامیه‌های خود به کمیته حقوق بشر تسلیم کرد که بر اساس آن کمیته باید در خصوص ماهیت این اعلامیه‌ها و میزان سازگاریشان با موضوع و هدف میثاق اظهارنظر می‌کرد و به تعبیری «توپ در زمین کمیته حقوق بشر [بوده است]» (Başak, 2019).

در این زمینه کمیته حقوق بشر در مشاهدات نهایی سال ۲۰۲۲ خود اظهارنظر کرده است. کمیته حقوق بشر در سال ۲۰۲۲، در خصوص اعلامیه‌های وارده بر مقررات میثاق ابراز نگرانی کرده و به قطر توصیه کرد تا اعلامیه‌های خود را پس بگیرد (HRC, 2022: Paras. 6 & 7). با این حال، کمیته در این زمینه کمی محتاطانه عمل کرده و به‌صراحت اعلامیه‌های مذکور را غیرقابل پذیرش ندانسته است. اما برعکس، کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در مشاهدات نهایی خود در سال ۲۰۲۳، با قاطعیت، اعلامیه وارده به ماده ۸ را مخالف با موضوع و هدف میثاق محسوب کرده است (CESCR, 2023: Para. 6). جالب اینجاست که کمیته در ادامه به مقررات عهدنامه ۱۹۶۹ اشاره و خاطرنشان می‌کند: «... بر اساس مواد ۱۹ و ۲۷ کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات، یک دولت نمی‌تواند شرطی را که با موضوع و هدف یک معاهده ناسازگار است، اعمال کند و [همچنین] نمی‌تواند به مفاد قوانین داخلی خود به‌عنوان توجیهی برای عدم اجرای تعهدات معاهده‌ای خود استناد نماید... در همین زمینه، کمیته پیشنهاد می‌کند که دولت عضو... از اعلامیه خود به ماده ۸ در مورد تفسیر مفهوم اتحادیه‌های کارگری و موضوعات مرتبط با آنها، به‌منظور اطمینان از اجرای کامل و موثر میثاق، صرف‌نظر کند» (CESCR, 2023: Para. 7). بدین ترتیب می‌توان این‌گونه استدلال کرد که چون اعلامیه‌های قطر، محدوده اجرایی میثاق‌ها در خصوص اتحادیه کارگری را محدود کرده‌اند، شرط محسوب می‌شوند، به‌خصوص که کمیته‌های مربوطه آنها را غیرقابل پذیرش دانسته‌اند و حتی کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که اعلامیه‌ها را به‌صراحت شرط دانسته و آنها را با موضوع و هدف میثاق مغایر دانسته است. به دیگر سخن، اگر اعلامیه‌های مزبور شرط نبودند، نهادهای ناظر یادشده به آنها اعتراض نمی‌کرده و از قطر بازپس‌گیری آنها را طلب نمی‌کردند، چراکه این نهادها همواره در قالب‌های مختلف به دولت‌ها توصیه می‌کنند که میثاق‌ها را به‌طور کامل و یکپارچه به اجرا درآورند، حال آنکه این اعلامیه‌ها به‌وضوح تنها به کارگران قطری حق تشکیل اتحادیه کارگری را اعطا کرده و کارگران غیرقطری را از چنین حقی محروم می‌کنند و در نتیجه به اجرای یکدست میثاق‌ها خدشه وارد می‌کنند.^۱

۱. البته نباید این نکته را فراموش کرد که مشاهدات نهایی کمیته حقوق بشر و سایر نهادهای معاهده‌محور بر اساس معاهدات

۳. ارزیابی اعتبار اعلامیه‌های قطر در پرتو محتوای عرفی ماده ۱۹ عهدنامه ۱۹۶۹

با عنایت به موارد بالا، مشخص شد که اعلامیه‌های قطر به مواد ۸ میثاق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ۲۲ میثاق مدنی و سیاسی در اصل شرط هستند. حال باید اعتبار یا به بیان بهتر میزان قابل پذیرش بودنشان بررسی شود. مورد پذیرش بودن این شروط از دو حیث است: اول اینکه باید مشخص کرد که طبق محتوای عرفی ماده ۱۹ (a) عهدنامه ۱۹۶۹، آیا قطر اساساً اجازه اعمال حق شرط به میثاق‌ها را دارد؟ و دوم اینکه آیا این شروط الزامات عرفی ماده ۱۹ (c) عهدنامه ۱۹۶۹ مبنی بر عدم انشای شرط مغایر با موضوع و هدف معاهده را رعایت می‌کنند؟ در ادامه به این دو مورد پرداخته می‌شود.

۱.۳. ورود شرط به میثاق‌های حقوق بشر: تجویز یا عدم تجویز؟

بر اساس محتوای عرفی ماده ۱۹ (a) عهدنامه ۱۹۶۹، ورود شرط به معاهده در صورتی که معاهده ورود شرط را ممنوع کرده باشد، امکان‌پذیر نیست. بدین ترتیب از آنجایی که هیچ‌کدام از دو میثاق مقرره‌ای در خصوص حق شرط ندارند و به بیان بهتر در این زمینه سکوت کرده‌اند، پس می‌توان گفت که ورود شرط به این دو میثاق به‌طور کلی مجاز است. با این حال به دلیل اینکه این دو سند از جمله اصلی‌ترین معاهدات حقوق بین‌الملل بشر هستند، ورود شرط به چنین معاهداتی همواره محل بحث بوده و با فشار نهادهای بین‌المللی گوناگون بر دولت واضح شرط همراه شده است (Boyes et al., 2024: 242). به نوعی اعتقاد بر این است که معاهدات حقوق بشری با سایر معاهداتی که بر منافع دولت‌ها اثرگذارند، متفاوت‌اند، چراکه این معاهدات در زمره معاهدات عام بوده و با هدف حمایت و ارتقای حقوق و آزادی‌های اساسی انسان‌ها منعقد می‌شوند و دولت‌ها نسبت به آنها تنها متعهدند و در اجرای آنها منافع حقوقی مستقیم ندارند^۱ (اعلایی، ۱۳۹۴: ۸۷-۸۸). در این زمینه کمیته حقوق بشر در تفسیر عمومی

حقوق بشری ملل متحد حالتی الزام‌آور ندارند، بلکه جنبه‌ای توصیه‌ای دارند؛ Tomuschat, 2014: 220; Shelton, 2011: 567؛ زمانی و محبعلی، ۱۴۰۲: ۳۴). افزون بر این کمیسیون در راهنمای شرط هرچند اعلام کرده که نهادهای ناظر بر

معاهدات صلاحیت ارزیابی شرط‌های وارده را دارند (ILC, 2011: Para. 3.2.1 (1))، اما در ادامه بیان کرده است که این اختیار، چیزی فراتر از صلاحیت بررسی نیست (ILC, 2011: Para. 3.2.1 (2)). به بیانی دیگر نهادهای ناظر بر معاهدات حقوق بشری قادر نیستند تا نظرات خود را بر دولت‌های عضو تحمیل کنند و این دولت‌های دیگرند که در نهایت در مورد قابل پذیرش بودن یا نبودن شرط تصمیم‌گیری می‌کنند (Ziemele & Liede, 2013: 1148).

۱. اعتقاد بر این است که قواعد عام حقوق بشر بر تمامی انبای بشر به‌صورت یکسان قابل اجرا هستند. این حقوق در اصل همان حقوق طبیعی‌اند که هیچ نظام و مکتب حقوقی نمی‌تواند به آنها بی‌توجه باشد (جاوید و رستمی، ۱۳۹۴: ۴۴۹). در اصل این حقوق به‌طور ذاتی به نوع بشر تعلق دارند و ناشی از اراده دولت‌ها نیستند (مومنی‌راد و روزبهانی، ۱۴۰۳: ۳۸۱؛ قاری سید فاطمی، ۱۳۸۸: ۱۹۷). هدف اصلی حقوق بشر، توجه به کرامت و حیثیت ذاتی تمامی انسان‌ها، صرف‌نظر از

شماره ۲۴ خود اذعان می‌دارد: «چنین معاهداتی و به‌ویژه میثاق، شبکه‌ای از مبادلات تعهدات متقابل بین دولتی نیستند. آنها به اعطای حقوق به افراد ارتباط دارند. اصل عمل متقابل جایگاهی در [چنین معاهداتی] ندارد» (HRC, 1994: Para. 17). کميته در ادامه تا آنجا پیش می‌رود که بیان می‌دارد قواعد کلاسیک عهدنامه ۱۹۶۹ درباره حق شرط، برای میثاق و دیگر معاهدات حقوق بشری ناکافی است، زیرا این معاهدات به حقوق افراد مربوط هستند، نه تعهدات متقابل دولت‌ها. از این رو منفعت حقوقی دولت‌ها، آنها را به اعتراض در برابر شرط ترغیب نمی‌نماید. همین مسئله باعث شده، که تعداد اندکی از کشورها اعتراض‌هایی را به شروط ناسازگار با موضوع و هدف معاهده، مطرح کنند (HRC, 1994: 537 & 531; Goodman, 2002, Para: 17). با وجود این باید به این نکته توجه کرد که هرچند معاهدات حقوق بشری از موقعیتی خاص در میان معاهدات برخوردارند، اما به‌نظر نمی‌رسد که نظام حقوقی جداگانه‌ای برای ورود شرط به آنها وجود داشته باشد، به‌گونه‌ای که راهنمای شرط نیز از چنین تفکیکی سرباز زده است که البته به انتقاداتی به کمیسیون و به‌ویژه گزارشگر وقت آن، پروفیسور آلن پله منجر شده است (Milanovic & Sicilianos, 2013: 1058). در نتیجه این معاهدات نیز به تعاریف و معیارهای عهدنامه ۱۹۶۹ محدود شده‌اند و از همین رو می‌توان گفت از آنجایی که میثاق‌ها ورود شرط به آنها را به‌صراحت ممنوع نکرده‌اند، پس ورود شرط به آنها در صورتی که الزامات مواد ۱۹ تا ۲۳ عهدنامه ۱۹۶۹ در خصوص آنها رعایت شوند به‌طور کلی مجاز است. به‌عبارت دیگر، تا زمانی که شرط با موضوع و هدف میثاق‌ها در تضاد نباشد، اعمال آن خالی از ایراد است و ماهیت حقوق بشری این اسناد علی‌القاعده تأثیری در موضوع ندارد. با این حال کارهای مقدماتی تدوین عهدنامه ۱۹۶۹ بیانگر این مسئله است که در تحلیل مطابقت شرط با موضوع و هدف میثاق‌ها به‌طور قطع باید ماهیت خاص این اسناد حقوق بشری مورد توجه قرار بگیرد (Ziemele & Liede, 2013: 1137). پس با عنایت به موارد مذکور نمی‌توان قائل به استثنا در مورد ورود شرط به معاهدات حقوق بشری بود و در واقع قطر در وهله اول منعی برای ورود شرط به میثاق‌ها نداشته است.

۲.۳. اعتبار اعلامیه‌های قطر در پرتو مطابقت با موضوع و هدف میثاق‌ها

بر اساس محتوای عرفی ماده ۱۹ (c) عهدنامه ۱۹۶۹، شرط نباید با موضوع و هدف معاهده در تضاد

رنگ، زبان، جنسیت، نژاد و غیره است که از مرزهای جغرافیایی عبور کرده و به‌صورت قواعد بنیادین درآمده‌اند که تعداد شایان توجهی از استانداردهای آن به‌صورت اصولی انکارناپذیر از مقبولیتی جهانی برخوردارند. بر این اساس جهانی شدن حقوق بشر با کمک به ایجاد گفتمانی جدید در حقوق بشر، به ایجاد حمایتی عام از تمامی انبای بشر منجر شده که می‌توان از آن به‌عنوان یک فرهنگ در روابط بین‌الملل نام برد (کفاش‌نیری و گودرزی، ۱۳۹۸: ۲۲).

باشد. موضوع و هدف معاهده فلسفه وجودی هر معاهده است (فلسفی، ۱۳۹۸: ۵۷۷) که شامل اهداف، ذات، فرجام و کارکرد یک معاهده است که به‌طور معمولاً در مقدمه و عبارات کلی برخی معاهدات یافت می‌شوند (صیرفی و صیادعبدی، ۱۴۰۲: ۷۱-۷۲). این قاعده مستنبط از نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه شروط بر معاهده منع و مجازات جرم ژنوساید است (ICJ, 1951: 18). با این حال نه مقرر و نه نظر مذکور هیچ‌کدام معیاری برای تشخیص موضوع و هدف معاهده ارائه نداده‌اند و حتی در مواردی مانع بعضی از اعمال حق شرط‌ها بر قبول صلاحیت نهادهای حمایت‌کننده بین‌المللی نمی‌شوند (Wheatley, 2019: 119). با وجود این، راهنمای شرط در این زمینه ضوابطی را ارائه می‌دهد که می‌توانند در تعیین مطابقت شرط با موضوع و هدف معاهدات کمک‌کننده باشند. همان‌طور که قبلاً گفته شده، کمیسیون با وجود مباحثات فراوان در نهایت از اختصاص قاعده‌ای خاص راجع به ورود شرط به معاهدات حقوق بشری خودداری کرد^۱، اما با دیدگاهی که میان «معاهدات قراردادی»^۲ و «معاهدات قانون‌ساز»^۳ قائل به تمایز است، تلاش کرد تا خلأ موجود در خصوص نظام حق شرط به معاهدات قانون‌ساز که معاهدات حقوق بشری نیز بخشی از این معاهدات هستند تا حدودی پر شود و منتقدان به مناسب نبودن نظام حقوقی حق شرط عهدنامه ۱۹۶۹ با معاهدات حقوق بشری متقاعد شوند. به اعتقاد

۱. کمیسیون در پنجاه‌ونهمین جلسه خود، راهنمای شماره ۱۲. ۱ را که به‌طور خاص راجع به معاهدات حقوق بشری بود، در سند قرار داده بود. طبق این راهنما: «برای ارزیابی مطابقت یک شرط با موضوع و هدف یک معاهده عام برای حمایت از حقوق بشر، می‌بایست تفکیک‌ناپذیری، وابستگی متقابل و ارتباط متقابل حقوق مندرج در معاهده، همچنین اهمیت حق یا مقرر تابع شرط برای کلیت معاهده و میزان تأثیر شرط بر آن مقرر مورد توجه قرار بگیرد» (ILC, 2007: 75). این راهنما در گزارش نهایی کمیسیون به مجمع عمومی ملل متحد حذف شد.

2. Contractual Treaties

این معاهدات اعمال حقوقی مشخص و محدودی هستند که دربردارنده حقوق متقابل و تعهدات طرفین بوده و هدف از انعقاد آنها، دستیابی به منافع دولتی خاص و یا منافع مشترک کشورهای متعاقد است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۹: ۲۲).

3. Law-Making Treaties

چنین معاهداتی اراده مشترک طرفین خود را به شکلی هماهنگ یکسان می‌کنند و در نتیجه، موجد قواعد حقوقی عام و اساسی شده که به‌عنوان منابع اصلی و مستقیم حقوق بین‌الملل محسوب می‌شوند (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۹: ۱۹). دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر مشورتی ورود شرط به معاهده منع ژنوساید بیان کرد: «در این معاهده دولت‌ها منفعتی خاص ندارند. آنها همگی و هر کدام از منفعتی واحد برخوردارند که همانا حفاظت از اهدافی برتر است که اساساً علت وجودی معاهده محسوب می‌شود. در نتیجه درباره چنین معاهده‌ای نه می‌توان از منافع و زیان‌های فردی دولت‌ها و نه به طریق اولی از ایجاد هماهنگی دقیق قراردادی میان حقوق و تکالیف سخن به میان آورد» (ICJ, 1951: 23). همچنین بنگرید به قضیه بارسلونا تراکشن، آنجا که دیوان میان تکالیف دولت‌ها در برابر جامعه بین‌المللی در کل خود و تکالیفی که هر دولت در چارچوب حمایت دیپلماتیک در قبال دولت دیگر دارد، دست به مقایسه زده است (ICJ, 1970: 32). در کل می‌توان این دسته از معاهدات را در ارتباط تنگاتنگی با نظم عمومی دانست.

یان کلابرس، تفکر مضیق قراردادی که اغلب به‌عنوان بدنه اصلی حقوق بین‌الملل معاهدات و از جمله نظام حق شرط آن شناسایی می‌شد، رها شد و کمیسیون به‌درستی دیدگاه «نظم عمومی»^۱ را در راهنمای شرط پذیرفت و اعمال کرد (Klabbers, 2004: 154 & 180). با این تفاسیر به‌نظر می‌رسد که کمیسیون بر این باور بوده که معاهدات عام یا قانون‌ساز که برای جامعه بین‌المللی از اهمیت بسزایی برخوردارند، تنها به معاهدات حقوق بشری محدود نمی‌شوند و معاهداتی مانند معاهدات حقوق بین‌الملل بشردوستانه یا عهدنامه ۱۹۸۲ حقوق دریاها نیز از چنین ویژگی برخوردارند و از همین رو تن به گنجاندن راهنمای خاص معاهدات حقوق بشری نداده است.

در خصوص مطابقت شرط با موضوع و هدف معاهده، کمیسیون ابتدا در راهنمای ۳.۱، عیناً ماده ۱۹ عهدنامه ۱۹۶۹ را تکرار می‌کند. در راهنمای ۳.۱.۵ با عنوان «ناسازگاری شرط با موضوع و هدف معاهده» بیان می‌شود: «یک شرط زمانی با موضوع و هدف معاهده ناسازگار است که بر عنصر اساسی معاهده که برای کلیت آن ضروری است اثر گذارد، به‌گونه‌ای که به‌علت وجودی آن معاهده آسیب رساند.» سپس کمیسیون در راهنمای ۳.۱.۵.۱ تلاش دارد تا معیارهایی برای تعیین موضوع و هدف معاهده ارائه دهد: «موضوع و هدف معاهده می‌بایست با حسن نیت، با توجه به اصطلاحات معاهده در سیاق آنها، [و] به‌ویژه عنوان و مقدمه معاهده تعیین گردد. همچنین می‌توان به کارهای مقدماتی معاهده و اوضاع و احوال انعقاد آن و درجایی که مناسب باشد به رویه بعدی طرفین [آن معاهده] رجوع کرد». به‌نظر می‌رسد که کمیسیون برای تعیین موضوع و هدف معاهده از روش‌های تفسیری عهدنامه ۱۹۶۹ در مواد ۳۱ و ۳۲ اقتباس کرده و نوعی سلسله‌مراتب برای تعیین اینکه حق شرط با موضوع و هدف معاهده منطبق است، ایجاد کرده است. در نهایت باید به راهنمای ۳.۱.۵.۶ اشاره کرد که در واقع همین راهنما است که به مسئله ورود شرط به معاهدات عام اشاره کرده که در گزارش نهایی کمیسیون به مجمع عمومی ملل متحد جایگزین راهنمای ۳.۱.۱۲ شد که درباره ورود شرط به معاهدات حقوق بشری بود. مطابق با این راهنما: «برای ارزیابی سازگاری یک شرط با موضوع و هدف معاهده‌ای که دربردارنده شماری از حقوق و تعهدات وابسته به یکدیگر است، باید به آن وابستگی متقابل و همچنین اهمیتی که آن مقررره تابع شرط با کلیت معاهده دارد، و [همچنین] میزان اثری که آن شرط بر معاهده دارد، توجه شود». اینکه بیان می‌شود این راهنما به معاهدات حقوق بشری نیز مربوط می‌شود، از آن حیث است که متنش با اندکی تغییر مشابه با راهنمای ۳.۱.۱۲ است.

حال باید توجه به موارد مذکور باید به این پرسش مهم پاسخ داد که آیا شروط قطر بر مواد ۸ میثاق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ۲۲ میثاق مدنی و سیاسی با موضوع و هدف این میثاق‌ها منطبق‌اند؟

به عبارت دیگر هرچند که بیان شد اعمال حق شرط از سوی قطر بر میثاق‌ها فی‌نفسه خالی از اشکال است، چراکه هیچ‌کدام از دو میثاق ورود شرط به آنها را ممنوع نکرده است، اما این شروط برای داشتن اعتبار باید الزامات عرفی ماده ۱۹(c) عهدنامه ۱۹۶۹ را رعایت کنند. اگر به مفاد اعلامیه‌های قطر به مقررات یادشده میثاق‌ها دقت بیشتری کنیم، به این نکته پی می‌بریم که این اعلامیه‌ها با ارجاع به قانون داخلی قطر و در نتیجه عدم تجویز تشکیل اتحادیه کارگری برای کارگران غیرقطری، اصل عدم تبعیض را به حاشیه برده‌اند؛ اصلی که یکی از مهم‌ترین اشکال برابری ماهوی است و هرچند رویکردی منفی و پیشگیرانه دارد، ولی هدفی جز ایجاد برابری ندارد. این حق به‌نحو مطلوب در حقوق بین‌الملل بشر شناخته شده است (سالاری، ۱۳۹۷: ۱۵۹). هر دو میثاق در مقدمه خود با اشاره به اصول مندرج در منشور ملل متحد به برخورداری تمامی افراد از حقوق یکسان تمامی ابنای بشر تأکید کرده‌اند. همچنین میثاق مدنی و سیاسی در ماده ۲(۱) و میثاق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در ماده ۲(۲) به‌صراحت اصل عدم تبعیض را شناسایی کرده و اعمال تبعیض در برخورداری از حقوق میثاق بر هر پایه‌ای که باشد را ممنوع اعلام کرده‌اند. همچنین ماده ۳ هر دو میثاق به اصل برابری مرد و زن در بهره‌مندی از حقوق مندرج در میثاق اشاره کرده و ماده ۲۶ میثاق مدنی و سیاسی اصل عدم تبعیض را در پیشگاه حمایت برابر قانون به رسمیت شناخته است. همچنین کمیته حقوق بشر در تفسیر عمومی شماره ۲۴، در یکی از بندهای تفسیری خود، اعمال حق شرط بر تعهدی را که بر اصل عدم تبعیض استوار است مخالف با موضوع و هدف میثاق به‌شمار آورده است. در این بند، کمیته به‌طور مشخص به بند ۱ ماده ۲ میثاق مدنی و سیاسی به‌عنوان مقرره‌ای که حاوی اصل عدم تبعیض است، اشاره کرده است (HRC, 1994: Para. 9).^۱

نکته جالب اینکه کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در تفسیر عمومی شماره ۲۰ خود که به‌طور خاص به اصل عدم تبعیض در بهره‌مندی از حقوق مندرج در میثاق مذکور توجه دارد، به لزوم رعایت این اصل درباره حق تشکیل اتحادیه کارگری، بدین صورت تأکید می‌کند: «اصل عدم تبعیض و برابری در سراسر میثاق به رسمیت شناخته شده‌اند. مقدمه بر «برابری و غیرقابل انتقال بودن حقوق تمامی [افراد]» تأکید دارد و میثاق به‌طور واضح بر حق «تمامی افراد» بر [بهره‌مندی] از حقوق گوناگون میثاق از جمله... آزادی اتحادیه کارگری... تصریح می‌کند» (CESCR, 2009: Para.3). از طرف دیگر همان‌طور که پیش‌تر نیز گفته شد، نهادهای ناظر مربوطه در مشاهدات نهایی خود درباره قطر در سال‌های ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳ از قطر درخواست کرده‌اند که اعلامیه‌های خود را پس بگیرد و حتی کمیته حقوق اقتصادی اجتماعی آشکارا آنها را موضوع و هدف میثاق در تضاد دانسته است. با امعان نظر به موارد مذکور، می‌توان با قاطعیت بیان کرد که اصل عدم تبعیض از حقوق اساسی و

۱. همچنین بنگرید به تفاسیر عمومی شماره ۴، ۱۸ و ۲۸ کمیته حقوق بشر.

بنیادین بشر بوده و رعایت آن از اهداف قابل توجه هر دو میثاق است. بدین ترتیب به نظر می‌رسد که اعلامیه‌های قطر بر مواد ۸ میثاق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ۲۲ میثاق مدنی و سیاسی با محدودسازی آزادی تشکیل اتحادیه کارگری در واقع اصل عدم تبعیض را نادیده گرفته و به همین دلیل با موضوع و هدف میثاق‌ها در تضادند و در اصل توازن اجرایی آنها را مختل می‌کنند. به بیان واضح‌تر، هرچند شاید نتوان دستیابی به حق اتحادیه کارگری را از اهداف اصلی میثاق‌ها به‌شمار آورد، اما از آنجایی که این حق در مواد ۸ میثاق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ۲۲ میثاق مدنی و سیاسی برای «تمامی افراد» و بدون تبعیض، پیش‌بینی شده است، بدون شک ارتباط تنگاتنگی با اصل عدم تبعیض دارد و اجرای آن باید با رعایت این اصل باشد (University of Oxford, 2020: 8)؛ اعلامیه‌های قطر طبق موارد مذکور و به‌ویژه بر اساس راهنمای کمیسیون، رعایت این اصل را نادیده گرفته‌اند، پس بی‌شک با موضوع و هدف میثاق‌ها طبق محتوای عرفی ماده ۱۹ (c) عهدنامه ۱۹۶۹ در تضادند.

با وجود این، نکته‌ای که وجود دارد آن است که نظام حقوقی بین‌المللی حاکم بر حق شرط مغایر با موضوع و هدف معاهدات در دو سطح متمایز اعمال می‌شوند. اول در سطح اعمال اولیه آنها و دیگری در سطح پذیرش آنها که به ترتیب محتوای عرفی مواد ۱۹ و ۲۰ عهدنامه ۱۹۶۹ به آنها پرداخته است. به دیگر سخن هرچند در مرحله اعمال حق شرط، بر تعهد دولت‌ها بر عدم ورود شرط مغایر با موضوع و معاهدات تصریح شده، اما در موقع پذیرش، این الزام بر دوش دولت‌های پذیرنده شرط قرار داده نشده تا با چنین شرطی مخالفت کنند (سلیمی‌مقدم و همکاران، ۱۴۰۲: ۴۳)، به‌ویژه اینکه ماده ۲۰ (۵) عهدنامه ۱۹۶۹ بیان می‌دارد: «...شرط یک دولت آنگاه از جانب دولت دیگر پذیرفته شده تلقی می‌شود که دولت اخیر تا پایان دوازده ماه از زمانی که اعلامیه شرط را دریافت کرده است، یا از زمانی که اراده‌اش را در پیوستن به معاهده ظاهر ساخته است، چنانچه این زمان مؤخر [بر دوازده ماه] باشد، به شرط اعتراضی نکرده باشد». به‌نوعی در اینجا از سکوت که امری رایج‌تر است به جای مخالفت فعال، می‌توان رضایت را در پایان [مدت زمان مذکور] استنباط کرد (Milanovic & Sicilianos, 2013: 1058). طبق این معیار می‌توان گفت که با توجه به عدم اعتراض بسیاری از دولت‌ها به اعلامیه‌های قطر، آن کشورها با اعلامیه مزبور موافقت نموده و در نتیجه قطر از نظر مواد ۸ میثاق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ۲۲ میثاق مدنی و سیاسی تعهدی به اجرا در برابر آن دولت‌ها نداشته است. با توجه به محتوای اعلامیه‌ها، قواعد حقوق بین‌الملل معاهدات و به‌خصوص نظرهای کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، پذیرش این امر دشوار به نظر می‌رسد. چگونه ممکن است اعلامیه‌ای که با موضوع و هدف معاهده در تضاد است، مورد قبول واقع شود؟

در همین زمینه راهنمای شرط بیان کرد: «پذیرش شرط غیرمجاز توسط یک دولت متعاهد... تأثیری بر غیرمجاز بودن آن شرط ندارد» (ILC, 2011: Para. 3.3.3). همچنین کمیسیون در ادامه بیان

می‌دارد: «بطلان شرط نامعتبر به اعتراض یا پذیرش یک دولت متعاهد یا سازمان متعاهد بستگی ندارد» (ILC, 2011: Para. 4.5.2.1; Chow, 2017: 349). هرچند که در ادامه اذعان می‌کند: «با وجود این، یک دولت یا یک سازمان بین‌المللی که شرط را بی‌اعتبار می‌داند، باید در اسرع وقت یک اعتراض مستدل ارائه کند» (ILC, 2011, Para. 4.5.2.2). مطابق با نظر کمیسیون، همین که اثبات شود شرطی به هر دلیلی نامعتبر است، نیاز به اعتراض یا عدم پذیرش سایر دولت‌های طرف معاهده ندارد. از طرف دیگر اگر یک دیدگاه سلسله‌مراتبی به مواد ۱۹ تا ۲۳ عهدنامه ۱۹۶۹ داشته باشیم، می‌توانیم به این نتیجه دست یابیم که رضایت یا حتی مخالفت با یک شرط طبق ماده ۲۰ عهدنامه ۱۹۶۹ تنها زمانی فعال می‌شود که پیش از آن، عدم مطابقت آن شرط با موضوع و هدف معاهده محرز نشده باشد. به عبارت دیگر، دروازه ورود به ماده ۲۰ عهدنامه ۱۹۶۹، مطابقت حق شرط با موضوع و هدف معاهده، طبق ماده ۱۹ (c) است (Moloney, 2004: 157). افزون بر این چنین برداشتی از دقت در صدر ماده ۲۱ عهدنامه ۱۹۶۹ نیز به دست می‌آید. این مقرر در خصوص «آثار حقوقی شرط و اعتراضات وارد بر شرط» است. بند ۱ این ماده، قبل از مطرح کردن مسائل مربوط به آثار حقوقی و اعتراضات، تأکید می‌کند: «هر شرطی که به موجب مواد ۱۹... در قبال دیگر طرف معاهده برقرار شده باشد...». در حقیقت طبق این بند، شرط برای داشتن اثر حقوقی باید ابتدا الزامات ماده ۱۹ را رعایت کرده باشد. حتی اعتراض نیز تنها به حق شرط مجاز امکان‌پذیر است. همچنین این اعتقاد وجود دارد که بسیاری از دولت‌ها وقتی شرطی را با موضوع و هدف معاهده در تضاد می‌بینند، به نوعی آن را فاقد هرگونه اثر حقوقی دانسته و به همین دلیل حتی اعتراض به آن را لازم نمی‌دانند (Swaine, 2020: 294). با توجه به مواردی که عنوان شد نمی‌توان پذیرفت که وقتی اعلامیه‌های قطر چنین آشکارا با یکی از اصول و اهداف اساسی میثاق‌ها و حقوق بین‌الملل بشر در تضادند، آنها را مورد پذیرش قرار داد و آثار قانونی برای آنها متصور شد.

۴. احراز مسئولیت بین‌المللی دولت قطر در قبال اعلامیه‌ها؟

حال که مشخص شد اعلامیه‌های قطر بر مواد ۸ میثاق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ۲۲ میثاق مدنی و سیاسی با موضوع و هدف این میثاق‌ها در تضاد بوده و در نتیجه غیرمجازند، باید به پرسش اصلی این نوشتار بازگشت که آیا این اعلامیه‌ها می‌توانند موجب مسئولیت بین‌المللی دولت قطر گردند؟ اعلامیه‌های قطر بر مقررات مذکور، اجرای مقررات اخیر را به خوانش ماده ۱۱۶ قانون کار منوط کرده‌اند، مقرره‌ای که خود به تنهایی موجب مسئولیت بین‌المللی دولت قطر است. در اینجا به اختصار باید به مبنای مسئولیت بین‌المللی قطر به علت وضع ماده ۱۱۶ قانون کار آن (جدای از مسئولیت این دولت به علت ارجاع به این مقرر در اعلامیه‌های شرطش) اشاره کرد. یکی از اقداماتی که می‌تواند موجبات مسئولیت بین‌المللی یک

دولت را فراهم کند، تصویب قانونی داخلی است که با تعهدات بین‌المللی آن دولت در تضاد است، حتی اگر اقدام عملی در راستای اجرای آن قانون صورت نپذیرد (عابدینی، ۱۴۰۳: ۱۱).^۱ به موجب ماده ۱۲ طرح مسئولیت دولت: « هنگامی نقض تعهد بین‌المللی دولت محقق می‌شود که فعل دولت منطبق با آنچه تعهد مقرر می‌کند، نباشد، فارغ از اینکه منشأ یا ماهیت تعهد چیست». کمیسیون در شرح و تفسیری که بر ماده ۱۲ طرح مسئولیت دولت ارائه می‌دهد، بیان می‌دارد: «...رفتاری که به موجب تعهدی بین‌المللی منع شده است...ممکن است...متضمن قانونگذاری یا اقدام اداری باشد...» (ILC, 2001: 55). به اعتقاد کمیسیون، برخی از تعهدات بین‌المللی به صرف تصویب قانون نقض می‌شوند (ILC, 2001: 57).^۲ همان‌طور که قبلاً بیان شد، ماده ۱۱۶ قانون کار قطر، حق تشکیل اتحادیه را فقط برای کارگران قطری تجویز کرده است، حال آنکه مواد ۸ میثاق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ۲۲ میثاق مدنی و سیاسی حق تشکیل و عضویت در اتحادیه‌های کارگری را برای «تمامی کارگران»، فارغ از ملیتشان پیش‌بینی کرده است. بدین ترتیب می‌توان گفت که ماده ۱۱۶ قانون کار قطر، از ۲۱ آگوست ۲۰۱۸ که میثاق‌ها برای قطر لازم‌الاجرا شده‌اند^۳ به علت عدم تجویز تشکیل اتحادیه برای کارگران غیرقطری، در مغایرت با مقررات مذکور قرار گرفته، با آنها منطبق نبوده است و در نتیجه آنها را نقض کرده است. پس دولت قطر از باب تصویب قانون مغایر با تعهدات بین‌المللی‌اش مبنی بر تجویز تشکیل و عضویت در اتحادیه‌های کارگری، مطابق با ماده ۱ طرح مسئولیت دولت، مسئولیت بین‌المللی دارد. این مسئولیت ناشی از نقض مقررات مذکور میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر است.

۱. با این حال، به اتکای گزارش‌های نهادهای بین‌المللی گوناگون که به بخشی از آنها اشاره شد، دولت قطر اقدام عملی در راستای اجرای این ماده قانونی داشته و آشکارا به کارگران غیرقطری یا خارجی اجازه تشکیل و عضویت در اتحادیه‌های کارگری را نداده است.

۲. همچنین دیوان بین‌المللی دادگستری در چند پرونده با مسئله تصویب قانون داخلی ناسازگار با تعهدات بین‌المللی مواجه بوده است. برای مثال ر.ک: (ICJ, 1998: Paras. 34-35/ICJ, 2023: Paras. 7-13). آخرین قضیه‌ای که در آن دیوان به وجود یا تصویب قانون داخلی مغایر با تعهدات بین‌المللی پرداخته و رأی صادر کرده است، دعوای ایران علیه ایالات متحده آمریکا در قضیه «برخی دارایی‌های ایران» است. در این قضیه به‌طور کلی دیوان بیان می‌دارد که ادعای ایران راجع به دسته‌ای از اقدامات قانونگذاری، اجرایی و اداری آمریکاست (ICJ, 2023: Para. 111) و ایران نیز اذعان می‌دارد که طرح دعوایش به دلیل اجرای قوانین داخلی مغایر با تعهدات بین‌المللی آمریکاست (ICJ, 2023: Para. 112).

۳. طبق ماده ۱۳ طرح مسئولیت دولت: «فعل دولت نقض تعهد بین‌المللی محسوب نمی‌شود، مگر آنکه در زمان وقوع فعل، تعهد مزبور برای آن دولت لازم‌الاجرا باشد». طبق این مقرر می‌توان گفت که ماده ۱۱۶ قانون کار قطر از ۲۱ آگوست ۲۰۱۸ که میثاق‌ها برای قطر لازم‌الاجرا شده‌اند، نقض تعهدات قطر ذیل مواد ۸ میثاق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ۲۲ میثاق مدنی و سیاسی را موجب شده است. در واقع تا قبل از این تاریخ، قطر حداقل از حیث قراردادی تعهدی به اجرای میثاق‌ها نداشته است.

حال باید بررسی کرد آیا اعلامیه‌ها که در واقع به یک مقررۀ داخلی متخلفانه ارجاع داده‌اند، جدای از مسئولیت بین‌المللی قطر ناشی از تصویب مقررۀ مذکور و نقض میثاق‌ها، می‌توانند به‌علت تعهد عرفی قطر مبنی بر عدم اعمال شرط مغایر با موضوع و هدف معاهده، منجر به مسئولیت بین‌المللی قطر، صرفاً به‌علت مشروط نمودن اجرای این مقررات به خوانش ماده ۱۱۶ به‌عنوان یک مقررۀ داخلی متخلفانه، شوند؟ در اینجا، ارزیابی مسئولیت بین‌المللی قطر به‌علت ورود شروط غیرمجاز، می‌بایست طبق قواعد عرفی^۱ حق شرط مدنظر قرار گیرد، چراکه قطر عضو عهدنامه ۱۹۶۹ نیست و اساساً تعهدی به اجرای آن ندارد.

به‌طور کلی باید گفت که اصولاً حقوق بین‌الملل معاهدات که مسائل در خصوص شرط‌های غیرمجاز نیز جزئی از آن است، از حقوق مسئولیت بین‌المللی جدا تلقی می‌شود. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیۀ گابچیکوناگیماروس اعلام کرد: «...[این] دو شاخۀ حقوق بین‌الملل به‌طور آشکار قلمرویی جداگانه دارند... تعیین اینکه یک کنوانسیون لازم‌الاجراست یا خیر، و اینکه به درستی تعلیق یا فسخ شده، می‌بایست طبق حقوق معاهدات صورت پذیرد. از سوی دیگر، ارزیابی اینکه تا چه اندازه تعلیق یا فسخ یک کنوانسیون، که با حقوق معاهدات ناسازگار در نظر گرفته شده، به مسئولیت دولت... منجر می‌شود، می‌بایست طبق حقوق مسئولیت دولت صورت گیرد» (ICJ, 1997: Para. 47). همچنین عهدنامه ۱۹۶۹ در ماده ۷۳ به‌صراحت قواعد مسئولیت دولت را از دامنه عهدنامه خارج دانسته و اشعار داشته است: «مقررات عهدنامه حاضر به هیچ مسئله‌ای که ممکن است در ارتباط با یک معاهده... به‌دلیل مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها... مطرح شود، نمی‌پردازد». کمیسیون مطابق با این موارد و اینکه تا آن موقع (۲۰۱۱) هیچ دولتی به مسئولیت دولت دیگر از جهت صدور اعلامیه حق شرط غیرمجاز استناد نکرده بوده (Dörr & Schmalenbach, 2018: 305)، در راهنمای ۳.۳.۲ بیان کرد: «انشای یک شرط غیرمجاز پیامدهای خود را طبق حقوق معاهدات ایجاد می‌کند و مسئولیت بین‌المللی دولتی... که آن را تنظیم کرده است در برنمی‌گیرد». برخی اعتقاد دارند که کمیسیون قصد داشته با این راهنما به‌نوعی تمامی مباحث و ابهامات راجع به امکان ایجاد مسئولیت بین‌المللی ناشی از شرط غیرمجاز را خاتمه دهد و چنین امکانی را رد کند (Ziemele & Liede, 2013: 1150). با این حال چنین برداشتی به دلایلی که در ادامه تشریح می‌شوند، صحیح به‌نظر نمی‌رسد.

اول اینکه، به‌نظر می‌رسد کمیسیون با درج این راهنما تنها قصد داشته که دنباله‌رو همان دیدگاه سنتی و عام باشد که حقوق معاهدات را از حقوق مسئولیت دولت منفک می‌داند. به بیان بهتر، کمیسیون به‌دنبال آن بوده که تصمیم‌گیری در خصوص مجاز یا غیرمجاز بودن شرط تنها تابع حقوق معاهدات باشد، نه اینکه شرط

۱. همان‌طور که از ماده ۱۲ طرح مسئولیت دولت مشخص است، تنها کافی است که فعل دولت مطابق با تعهد بین‌المللی‌اش نباشد و منشأ و ماهیت تعهد اهمیت ندارد. کمیسیون در بخشی از تفسیر این ماده عنوان می‌کند: «...تعهدات بین‌المللی ممکن است ناشی از یک قاعدۀ حقوق بین‌الملل عرفی... باشند...» (ILC, 2001: 55).

غیرمجاز به مسئولیت بین‌المللی منجر نشود. مطابق با این برداشت به نظر می‌رسد که کمیسیون مانند پیش‌نویس مسئولیت دولت، جداسازی «قاعده اولیه»^۱ به عنوان اوامر و نواهی اولیه حقوقی و «قاعده ثانویه»^۲ به عنوان آثار ناشی از نقض قواعد اولیه (ابراهیم‌گل، ۱۳۹۸: ۱۱) را مدنظر داشته است. طبق ماده ۱۲ پیش‌نویس مذکور: «هنگامی نقض تعهد بین‌المللی دولت محقق می‌شود که فعل دولت منطبق با آنچه تعهد مقرر می‌کند، نباشد، فارغ از اینکه منشأ یا ماهیت تعهد چیست». کمیسیون در بخشی از تفسیر این ماده تبیین می‌کند که نقض تعهد بین‌المللی ناشی از مغایرت میان رفتار واقعی آن دولت و رفتاری است که او (دولت) به موجب آن تعهد باید انجام می‌داد. یعنی مغایرت میان الزامات حقوق بین‌الملل و حقایق موضوع (ILC, 2001: 54). کمیسیون در خصوص اثبات این مغایرت و یا نقض قاعده اولیه اذعان می‌دارد: «...در تحلیل نهایی، اینکه آیا و چه زمانی نقض تعهد وجود دارد به مفاد دقیق، تفسیر و اجرای آن تعهد با توجه به هدف و موضوع و حقایق آن قضیه بستگی دارد» (ILC, 2001: 54). همچنین این نهاد در بخشی از تفسیری که به ماده ۲ پیش‌نویس وارد می‌کند، تبیین می‌نماید: «...اینکه مسئولیت... «ذهنی» یا «عینی» است به اوضاع و احوال شرايطی از جمله محتوای تعهد اولیه مورد بحث بستگی دارد. مواد حاضر هیچ قاعده کلی در این مورد وضع نمی‌کند... چنان ملاک‌هایی به دلایلی که اصولاً به هدف و موضوع یک مقرره معاهداتی یا دیگر قواعدی که تعهدی اولیه را در پی دارند مرتبط‌اند، از چارچوبی به چارچوبی دیگر متمایزند... وضع چنین قواعد یا اماراتی، یک مسئله مرتبط با تفسیر و اجرای قواعد اولیه مورد بحث در هر قضیه است» (ILC, 2001: 34-35). بدین ترتیب مسائل در خصوص حق شرط و ارزیابی اینکه شرط با موضوع و هدف یک معاهده مطابقت دارد یا خیر بدون شک در چارچوب حقوق بین‌الملل معاهدات قرار دارد. به‌طور واضح‌تر می‌توان گفت هر حق شرطی با توجه به محتوا و دامنه‌اش، مقرر یا مقرراتی را که تحت تأثیر قرار می‌دهد و کلیت یک معاهده، ارزیابی و تفسیر می‌شود و در نتیجه مجاز یا غیرمجاز بودنش تا حدودی مشخص می‌شود. اما این موضوع اساساً تأثیری در این حقیقت ندارد که شرط متخلفانه به دلیلی که بعداً گفته می‌شود، نتواند موجب مسئولیت بین‌المللی دولت واضع شرط شود و کمیسیون هم به دنبال چنین هدفی نبوده است. هر برداشتی جز این حقوق مسئولیت دولت را از معنا تهی می‌کند و مخالف با رویه کمیسیون است.

از طرف دیگر، از شرح و تفسیری که کمیسیون در راهنمای شرط در خصوص ارتباط شرط و مسئولیت دولت ارائه می‌دهد، می‌توان دریافت که این نهاد، مسئولیت دولت ناشی از شرط غیرمجاز را پذیرفته است. کمیسیون این سؤال را مطرح می‌کند: «...از یک طرف، آیا باید نتیجه گرفت که... ااشاکنده یک شرط [غیرمجاز] در حال انجام یک عمل متخلفانه بین‌المللی است که منجر به مسئولیت بین‌المللی اش می‌شود؟...» (ILC, 2010: 508). کمیسیون در ادامه عنوان می‌کند که شرطی

1. Primary Rule

2. Secondary Rule

که با موضوع و هدف معاهده در تضاد است، به نقض قاعده مندرج در ماده ۱۹ (c) عهدنامه ۱۹۶۹ منجر شده و در نتیجه موجب مسئولیت بین‌المللی دولت می‌شود (ILC, 2010: 508-509).

با این توضیحات، قواعد عام مسئولیت بین‌المللی دولت، مسئولیت دولت بابت هر نقض تعهد اولیه حقوق بین‌الملل را شامل می‌شوند که مسائل مربوط به شرط غیرمجاز نیز از این قاعده مستثنا نیست. افزون بر این ماده ۱ طرح مسئولیت دولت بیان می‌کند: «هر فعل متخلفانه بین‌المللی دولت موجب مسئولیت آن دولت است». همچنین اینکه ماده ۲ (۱)(d) عهدنامه ۱۹۶۹ مقرر کرده، شرط یک اعلامیه یکجانبه است. اعمال یک‌جانبه دولت‌ها قطعاً فعل آنها محسوب می‌شود که می‌تواند به مسئولیت بین‌المللی‌شان منجر شود. در چارچوب نوشتار حاضر و اعلامیه‌های قطر بر مواد ۸ میثاق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ۲۲ میثاق مدنی و سیاسی که غیرمجاز بودنشان پیش از این اثبات شد، می‌توان معتقد بود که این اعلامیه‌ها به علت عدم مطابقت با محتوای عرفی ماده ۱۹ (c) عهدنامه ۱۹۶۹، این مقرر را نقض کرده‌اند و در نتیجه موجبات مسئولیت بین‌المللی دولت قطر را فراهم کرده‌اند. به عبارت دیگر محتوای عرفی ماده ۱۹ (c) عهدنامه ۱۹۶۹ یک قاعده اولیه است که اعلامیه‌های قطر طبق ماده ۱۲ پیش‌نویس مسئولیت، با آنها سازگار نبوده‌اند.

با این تفاسیر پرسش اساسی که مطرح می‌گردد آن است که آیا این اعلامیه‌ها به علت تضاد با میثاق‌ها نیز می‌توانند موجب مسئولیت بین‌المللی قطر از باب نقض میثاق‌ها شوند؟ پاسخ به این پرسش به نظر منفی باشد، چراکه تعهد به عدم انشای شرط ناسازگار با موضوع و هدف معاهده، قاعده عامی است که الزام‌آوری آن از ماده ۱۹ (c) و همچنین حقوق بین‌الملل عرفی است. میثاق‌ها هیچ قاعده‌ای در خصوص مسائل پیرامون اعمال حق شرط بر این میثاق‌ها ندارند. به دیگر سخن، میثاق‌ها دارای رژیم خودبسته راجع به حق شرط نیستند و به همین دلیل اعمال حق شرط به آنها باید طبق قواعد عام حقوق بین‌الملل معاهدات صورت پذیرد. از همین رو اعمال شرط غیرمجاز به آنها به نقض آنها منجر نمی‌شود، چراکه قاعده ممنوعیت اعمال شرط غیرمجاز ناشی از محتوای عهدنامه ۱۹۶۹ بوده، نه میثاق‌ها. به بیان بهتر، اینکه میثاق‌ها خود دارای قواعد و مقررات خاص خود راجع به حق شرط نیستند، سبب می‌شود که مسائل مربوط به اعمال حق شرط به آنها تحت قواعد عام حقوق بین‌الملل معاهدات قرار بگیرد؛ در چنین موقعیتی لزوماً باید با توجه به مکانیسم ماده ۱۹ (c) عهدنامه ۱۹۶۹، موضوع و هدف میثاق‌ها را استنباط کرده و مطابقت یا عدم مطابقت شرط با آنها را ارزیابی کرد. طبیعتاً اگر شرط ناسازگار باشد، ماده ۱۹ (c) نقض شده است، چراکه این مقرر است که تعهد اولیه قراردادی راجع به مطابقت شرط با موضوع و هدف معاهده را طلب می‌کند، نه میثاق‌ها. کمیسیون از این دیدگاه طرفداری کرده است (ILC, 2010: 508-509). به نظر می‌رسد که این مسئله در خصوص اعمال حق شرط به تمامی معاهداتی که خود نظام حقوقی خاصی برای اعمال حق شرط ندارند و البته ورود شرط را نیز ممنوع اعلام نکرده‌اند، صادق باشد.

می‌توان معتقد بود که در دو حالت شرط‌های غیرمجاز قطر می‌توانست نقض میثاق‌ها قلمداد شود: اول، اگر میثاق‌ها خود دارای قواعد خاص در خصوص ورود شرط بودند، آنگاه شرط غیرمجاز به آنها را می‌توانست نقض آنها قلمداد کرد؛ همان‌گونه که ماده ۵۵ طرح مسئولیت مقرر می‌دارد: «این مواد تا جایی که شرایط تحقق فعل متخلفانه بین‌المللی یا محتوا یا اجرای مسئولیت بین‌المللی دولت، تابع قواعد خاص حقوق بین‌الملل باشد، اعمال نمی‌شوند». کمیسیون در شرح و تفسیر این ماده، آن را تجلی قاعده «قانون خاص ناسخ قانون عام است»^۱ محسوب کرده است (ILC, 2001: 140). دوم، زمانی که حداقل یک دولت با اعلامیه‌های قطر موافقت کند. اعلامیه‌های شرط در ابتدای صدور نوعی ایجاب حقوقی‌اند که با پذیرش هر دولت قالب قراردادی به خود می‌گیرند (فلسفی، ۱۳۹۸: ۳۰۳). در این حالت، می‌توان گفت که قطر و دولت یا دولت‌هایی که با شرط این دولت موافقت کرده‌اند، به صراحت بر خلاف ماده ۸ میثاق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ۲۲ میثاق مدنی و سیاسی، حق آزادی اتحادیه کارگری را که برای تمامی افراد به‌طور یکسان تضمین شده است، نقض کرده‌اند که نه تنها موجب مسئولیت بین‌المللی دولت قطر از جهت نقض محتوای عرفی ماده ۱۹ (c) عهدنامه ۱۹۶۹ و همچنین مقررات مذکور میثاق‌ها می‌شود، بلکه مسئولیت بین‌المللی دولت‌های پذیرنده شرط از حیث نقض میثاق‌ها را نیز در پی دارد. با وجود این، تاکنون هیچ دولتی اعلامیه‌های قطر به مقررات مورد بحث میثاق‌ها را نپذیرفته است.

در جمع‌بندی این مبحث و طبق موارد مذکور، مسئولیت بین‌المللی قطر در چارچوب نوشتار حاضر از دو نظر شایان توجه است: اول از حیث وجود و تصویب ماده ۱۱۶ قانون کار این کشور که با توجه به توضیحات مذکور در تضاد با تعهدات این دولت ذیل مواد ۸ میثاق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ۲۲ میثاق مدنی و سیاسی‌اند (نقض میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر)؛ دوم از منظر صدور اعلامیه‌های شرطی که اجرای مواد ۸ میثاق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ۲۲ میثاق مدنی و سیاسی را به خوانش ماده ۱۱۶ مشروط کرده‌اند (نقض قاعده عرفی ماده ۱۹ (c)). به دیگر سخن طبق حالت دوم، آنچه اهمیت دارد و جلب توجه می‌کند، صدور اعلامیه‌های شرطی است که با تعهد عرفی قطر مبنی بر عدم ورود شرط مغایر با موضوع و هدف میثاق مابینت دارند؛ در این مفهوم این تعهد عرفی قطر است که نقض شده است، نه میثاق‌ها، زیرا میثاق‌ها در خصوص ورود شرط اساساً ساکت هستند و به همین دلیل مسائل پیرامون اعمال حق شرط به آنها طبق قواعد عام حقوق بین‌الملل معاهدات ارزیابی می‌شود.

۵. نتیجه

رابطه‌ای که میان اعمال حق شرط بر معاهدات به‌عنوان یک قاعده اولیه و حقوق مسئولیت بین‌المللی

1. *lex specialis derogat legi generali*

دولت برقرار است، استثنایی بر اصل ایجاد مسئولیت بین‌المللی در اثر نقض قاعده اولیه نیست. به بیانی دیگر حق شرط که بر مبنای حقوق بین‌الملل عرفی و حقوق بین‌الملل معاهدات و به‌طور مشخص عهدنامه ۱۹۶۹ برای دولت‌ها ایجاد شده است، قاعده‌ای اولیه است که نقض الزامات و هنجارهای مربوط به آن به مسئولیت بین‌المللی دولت خاطی منجر می‌شود. چنین برداشتی دقیقاً همراستای با حقوق مسئولیت بین‌المللی و به‌ویژه ماده ۱۲ پیش‌نویس مسئولیت دولت است که بیان می‌دارد: «هنگامی نقض تعهد بین‌المللی دولت محقق می‌شود که فعل دولت منطبق با آنچه تعهد مقرر می‌کند، نباشد...»، پس هر دولتی که قصد انشای شرط بر معاهده‌ای را دارد، بدون شک باید ماده ۱۹ (c) و قاعده عرفی مشابه به عنوان یک تعهد اولیه را رعایت کند که بر اساس آن، اعمال حق شرط نباید با موضوع و هدف معاهده ناسازگار باشد. البته نباید این نکته را فراموش کرد که اگر یک معاهده نظام حقوقی خاص خود راجع به ورود شرط به معاهده را دارد، قاعدتاً دولتی که خواهان اعمال حق شرط بر آن معاهده است باید الزامات ورود حق شرط همان معاهده را رعایت کند. اینکه تصمیم‌گیری در خصوص موضوع و هدف یک معاهده می‌بایست در چارچوب حقوق معاهدات صورت پذیرد، منتج به این مسئله نمی‌شود که شرط غیرمجاز مسئولیت بین‌المللی را در پی ندارد. بی‌شک تعیین مطابقت یک شرط با موضوع و هدف یک معاهده، باید با توجه به محتوای آن شرط و متن و سیاق آن معاهده صورت پذیرد، اما همین که مشخص شد شرط با موضوع و هدف معاهده در تضاد است، موجب مسئولیت بین‌المللی دولت واضع آن شرط غیرمجاز، طبق ماده ۱ پیش‌نویس مسئولیت کمیسیون، می‌شود.

دولت قطر نیز با ورود اعلامیه به ماده ۸ میثاق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ماده ۲۲ میثاق مدنی و سیاسی که طبق آنها اجرای این مواد را تابع ماده ۱۱۶ قانون کار خود کرده، بدون شک با نقض محتوای عرفی ماده ۱۹ (c) عهدنامه ۱۹۶۹ دست به عمل متخلفانه بین‌المللی زده است، چراکه اعلامیه‌هایش با موضوع و هدف میثاق‌ها که خود رژیم خودبسنده راجع به حق شرط ندارند، در تضاد است. در واقع ماده ۱۱۶ قانون کار قطر که آشکارا از ایجاد اتحادیه توسط کارگران غیرقطری جلوگیری می‌کند، از سال ۲۰۱۸ که میثاق‌ها برای قطر لازم‌الاجرا شده‌اند، به بروز عمل متخلفانه بین‌المللی قطر به علت وجود قانون داخلی مغایر با تعهدات بین‌المللی این دولت یعنی مواد ۸ میثاق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ۲۲ میثاق مدنی و سیاسی منجر شده است. حال این دولت با صدور اعلامیه به مقررات اخیر به نوعی به یک قانون داخلی خلاف حقوق بین‌الملل استناد کرده است که طبق مواردی که قبلاً گفته شد، با موضوع و هدف میثاق‌ها در تعارض است. بنابراین مسئولیت بین‌المللی قطر، به علت صدور اعلامیه‌های مذکور ناشی از نقض محتوای عرفی ماده ۱۹ (c) عهدنامه ۱۹۶۹ است، نه میثاق‌ها، چون اعمال شرط بر میثاق‌ها به علت فقدان نظام حقوقی خاص در این زمینه، تابع قواعد عام حقوق بین‌الملل معاهدات است.

به‌عنوان کلام آخر باید اشاره کرد که به هر حال نظام حقوقی حق شرط با رضایت دولت‌ها رابطه بسیار تنگاتنگی دارد و در نهایت این دولت‌ها هستند که تعیین می‌کنند آیا شرطی با موضوع یا هدف معاهده سازگار است یا خیر و همین امر سبب پیچیدگی‌هایی در مورد شروط ناسازگار با موضوع و هدف معاهده شده و چالش‌های بحث‌برانگیزی را سبب شده است. با این حال با توجه به ماهیت خاص و فرادولتی معاهدات حقوق بشری، به نظر می‌رسد که بتوان اصل رضایت و صلاحدید دولت‌ها در این زمینه را تا حدود زیادی کمرنگ دانست. در این مورد نقش نهادهای ناظر بر معاهدات حقوق بشری در تفسیری که از مقررات معاهدات مذکور ارائه می‌دهند و همچنین مشاهدات نهایی آنها در میزان رعایت این معاهدات، بسیار حیاتی است، هرچند که نظرهایشان الزام‌آور نباشد.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۹). حقوق معاهدات بین‌المللی. تهران: گنج دانش.
۲. فلسفی، هدایت‌اله (۱۳۹۸). حقوق بین‌الملل معاهدات. تهران: نشر نو با همکاری نشر آسیم.
۳. قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۸۸). حقوق بشر در جهان معاصر: درآمدی بر مباحث نظری: مفاهیم، مبانی، قلمرو و منابع. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۴. کمیسیون حقوق بین‌الملل (۱۳۹۸). مسئولیت بین‌المللی دولت: متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل. ترجمه علیرضا ابراهیم‌گل، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

ب) مقالات

۵. اعلائی، مصطفی (۱۳۹۴). ابعاد مختلف حق شرط، معاهدات حقوق بشری و تحلیلی اجمالی بر حق شرط کشورهای اسلامی بر کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان. فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۱۱ (۴)، ۷۵-۹۴.
۶. جاوید، محمدجواد؛ رستمی، مرتضی (۱۳۹۴). ابعاد نظری و آثار عینی حقوق طبیعی در اسناد و آرای حقوق بشری. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۴۵ (۳)، ۴۴۹-۴۷۰.
۷. زمانی، سید قاسم و محبعلی، امیرحسین (۱۴۰۲). ماهیت حقوقی نظرات تفسیری کمیته حقوق بشر ملل متحد. مجله حقوقی بین‌المللی، ۴۰ (۶۹)، ۳۳-۶۰.
۸. سالاری، علی (۱۳۹۷). برابری و عدم تبعیض در نظام حقوق بشر، مجله پژوهش‌های حقوقی، ۱۷ (۳۵)، ۱۴۵-۱۶۹.
۹. سلیمی‌مقدم، مهدی؛ محبی، محسن؛ موسی‌زاده، رضا (۱۴۰۲). چالش تمایز میان نظام مسئولیت بین‌المللی ناشی از اعمال حق شرط مغایر با موضوع و هدف معاهدات حقوق بشری. فصلنامه سیاست خارجی، ۳۷ (۱)،

۶۵-۳۷

۱۰. صیرفی، ساسان و صیادعبدی، حسین (۱۴۰۲). رویکرد فرجام‌گرایانه در تفاسیر عمومی کمیته حقوق بشر. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۵۳ (۱)، ۶۷-۹۶.
۱۱. طلایی، فرهاد؛ پورسعید، فرزانه (۱۴۰۰). سازمان‌های کارگری و کارفرمایی و مهار بحران‌های فراروی نظام جهانی کار: مطالعه موردی پاندمی کرونا، مجله مطالعات حقوقی، ۱۳ (۴)، ۲۶۳-۲۹۶.
۱۲. عابدینی، عبدالله (۱۴۰۳). نقض تعهد بر اثر تصویب قانون داخلی ناسازگار: تحلیل رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه برخی دارایی‌های ایران. مجله حقوقی بین‌المللی، ۴۱ (۷۳)، ۱۱-۳۰.
۱۳. کفاش‌نیری، محمد؛ گودرزی، مهناز (۱۳۹۸). جهانی‌شدن حقوق بشر: فرهنگ صلح و روابط بین‌الملل. دوفصلنامه حقوق بشر، ۱۴ (۱)، ۱۹-۴۲.
۱۴. مومنی‌راد، احمد؛ روزبهانی، باقر (۱۴۰۳). منشأ الزام‌آور فراقردادای قواعد حقوق بشری. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۵۴ (۱)، ۳۷۹-۴۰۴.
۱۵. هداوند، مهدی؛ خلیل‌وندی، عرفان (۱۴۰۲). بررسی تطبیقی آزادی سندیکایی در حقوق ایران و سوئد. مجله پژوهش‌های حقوقی، ۲۲ (۵۶)، ۳۳۵-۳۶۵.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Dörr, O., & Schmalenbach, K. (2018). *Vienna Convention on the Law of Treaties: A Commentary*. Springer.
2. Schabas, W. A. (2021). *The Customary International Law of Human Rights*. Oxford University Press.
3. Smith, R. K.M. (2012). *Textbook on International Human Rights*. Oxford University Press.
4. Tomuschat, C. (2014). *Human Rights between Idealism and Realism*. Oxford University Press.
5. Wheatley, S. (2019). *The Idea of International Human Rights Law*. Oxford University Press.

B) Chapters in Books

6. Klabbers, J. (2004). On Human Rights Treaties, Contractual Conceptions and Reservations In: Ziemele, Inata. (ed) *Reservations to Human Rights Treaties and the Vienna Convention Regime*. Springer, 149-182.
7. Murphy, S. D. (2023). The Heritage of the Articles on State Responsibility for the International Law Commission. In: Teles & Pierre Bodeau-Livinec, Patrícia Galvão (eds) *Article-by-Article Commentary of the Articles on State Responsibility*. Oxford University Press, (forthcoming).
8. Pellet, A. (2011). 1969 Vienna Convention: Article 19 Formulation of reservations. In: Corten, Olivier & Klein, Pierre. (eds) *The Vienna Conventions on the Law of Treaties: A Commentary*, Oxford University Press, 405-482.
9. Shelton, D. L. (2011). The Legal Status of Normative Pronouncements of Human Rights

- Treaty Bodies. In: Hestermeyer, holger P. (ed) *Coexistence, Cooperation and Solidarity*. Martinus| Nijhoff, 553-575.
10. Swaine, E. T. (2020). Treaty Reservations. In: Hollis, Duncan B. (ed) *The Oxford Guide to Treaties*, Oxford University Press, 285-306.

C) Articles

11. Boyes, C. (2024). Social Pressure in the International Human Rights Regime: Why States Withdraw Treaty Reservations. *British Journal of Political Science*, 54, 241-259.
12. Brudney, J. J. (2021). The Right to Strike as Customary International Law. *Yale Journal of International Law*, 46 (1), 1-56.
13. Çalı, B. (2019). Qatar's Reservations to the ICCPR: Anything new under the VCLT Sun?, *EJIL: Talk!*, available at: <https://www.ejiltalk.org/qatars-reservations-to-the-iccpr-anything-new-under-the-vclt-sun/>.
14. Chow, PYS (2017). Reservations as Unilateral Act? Examining the International Law Commission's Approach to Reservations, *International and Comparative Law Quarterly*, 66 (2), 335-365.
15. Goodman, Ryan (2002). Human Rights Treaties, Invalid Reservations, and State Consent, *American Journal of International Law*, 96 (3), 531-560.
16. Milanovic, M., & Sicilianos, L. A. (2013). Reservations to Treaties: An Introduction. *European Journal of International Law*, 24 (4), 1055-1059.
17. Moloney, R. (2004). Incompatible Reservations to Human Rights Treaties: Severability and the Problem of State Consent. *Melbourne Journal of International Law*, 5 (1), 155-168.
18. Pellet, A. (2013). The ILC Guide to Practice on Reservations to Treaties: A General Presentation by the Special Rapporteur. *European Journal of International Law*, 24 (4), 1061-1097.
19. University of Oxford, Faculty of Law (2020). Trade Union Rights and Freedom from a Gender Perspective. 1-84.
20. Ziemele, I., & Liede, L. (2013). Reservations to Human Rights Treaties: From Draft Guideline 3.1.12 to Guideline 3.1.5.6, *European Journal of International Law*, 24 (4), 1135-1152.

D) Documents

21. Arab Charter on Human Rights (2004).
22. Committee on Economic, Social and Cultural Rights (CESCR) & Human Rights Committee (HRC). Joint Statement on freedom of association, including the right to form and join trade unions, E/C.12/66/5-CCPR/C/127/4, 2019.
23. Committee on Economic, Social and Cultural Rights (CESCR). Concluding observations on the initial report of Qatar, E/C.12/QAT/CO/1, 2023.
24. Committee on Economic, Social and Cultural Rights (CESCR). General Comment no. 20: Non-discrimination in economic, social and cultural rights (art. 2, para. 2, of the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights), E/C.12/GC/20, 2009.
25. *Draft articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts*, A/56/10, I.L.C. 2001.
26. *Guide to Practice on Reservations to Treaties*, A/66/10, I.L.C. 2011.
27. Human Rights Committee (HRC). Concluding observations on the initial report of

Qatar, CCPR/C/QAT/CO/1, 2022.

28. Human Rights Committee (HRC). General Comment no. 24: Issues Relating to Reservations Made upon Ratification or Accession to the Covenant or the Optional Protocols thereto, or in Relation to Declarations under Article 41 of the Covenant, CCPR/C/21/Rev.1/Add.6, 1994.
29. International Covenant on Civil and Political Rights (ICCPR), 16 December 1966.
30. International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights (ICESCR), 16 December 1966
31. International Law Commission (ILC). Text of the draft guidelines constituting the Guide to Practice on Reservations to Treaties, with commentaries, as provisionally adopted by the International Law Commission, 1998-2010, available at: https://legal.un.org/ilc/texts/instruments/english/draft_articles/GuidetoPracticeReservations_commentaries.pdf
32. Universal Declaration of Human Rights (1948).
33. Vienna Convention on the Law of Treaties (VCLT), 23 May 1969.
34. Yearbook of the International Law Commission. Report of the Commission to the General Assembly on the Work of Its Fifty-Ninth Session, A/CN.4/SER.A/2007/Add.1 (Part 2), Volume II, Part Two, 2007.

E) Cases

35. *Alleged Violations of State Immunities* (Islamic Republic of Iran v. Canada), Application instituting proceedings, I.C.J Reports, 2023.
36. *Barcelona Traction, Light and Power Company, Limited*, Judgment, I.C.J. Reports, 1970.
37. *Belilos v. Switzerland*, Judgment, Application no. 10328/83, European Court of Human Rights, 1988.
38. *Certain Iranian Assets* (Islamic Republic of Iran v. United States of America), I.C.J. Reports, 2023.
39. *Demir and Baykara v. Turkey*, Judgment, Application no. 34503/97, European Court of Human Rights, 2008.
40. *Fisheries Jurisdiction Case* (Spain v. Canada), Judgment, I.C.J. Reports, 1998.
41. *GabCikovo-Nagymaros Project*, Judgment, I.C.J. Reports, 1997.
42. *Reservations to the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide*, Advisory Opinion, I.C.J. Reports, 1951.

F) Reports

43. Amnesty International (a), All Pay, No Pay: The Struggle of Qatar's Migrant Workers for Justice, 2019.
44. Amnesty International (a), They Think that We Are Machines: Forced Labour and Other Abuses of Migrants Workers in Qatar's Private Security Force, 2022.
45. Amnesty International (b), Reality Check: The State of Migrant Workers' Rights with Four Years to Go until the Qatar 2022 World Cup, 2019.
46. Amnesty International (b), Unfinished Business: What Qatar Must Do to Fulfill Promises on Migrant Workers' Rights, 2022.
47. Human Rights Watch, Migrant Workers and the Qatar World Cup, 2 August 2021, available at: <https://www.hrw.org/news/2021/08/02/migrant-workers-and-qatar-world-cup>.